

تأملی بر تأثیر اماره ید در جرم پولشویی^۱

حسین تاج‌آبادی*

محمدصادق آزادفر**

علی بنائی***

چکیده

پدیده پولشویی در عصر حاضر به یکی از معضلات اقتصاد جهانی تبدیل شده است. از این رو، کشورها و مجامع بین‌المللی به طور جدی قصد دارند با این پدیده و آثار و تبعات مخرب آن مقابله نمایند. جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها برای مقابله با جرم پولشویی در سال ۱۳۸۶ به تصویب قانون مبارزه با پولشویی در دوازده ماده مبادرت ورزید. علاوه بر معضلات و آثار مخربی که این پدیده بر اقتصاد کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران دارد، وجود ماده‌ی ۱ قانون مبارزه با پولشویی (اماره ید) سبب بروز مشکلات عدیده‌ای شده است که از جمله آنها به فرجام نرسیدن پرونده‌های مفتوحه و صدور رأی برائت می‌باشد. بر همین مینا پژوهش حاضر با تمسک به ادله‌سننتی قاعده ید و نیز فقه حکومتی؛ موضوع تأثیر اماره ید در جرم پولشویی و درستی یا نادرستی حذف آن را از قانون مزبور مورد مذاقه قرار می‌دهد و سپس اشعار می‌دارد که حذف اماره ید در جرم پولشویی خلاف موازین و مقررات شرعی و قانونی می‌باشد

کلیدواژه‌ها: پولشویی، اماره ید، حکم حکومتی، اخلال در نظام اقتصادی، حکم ثانوی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

*دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران Ht171819@gmail.com

**دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

azadfar70@gmail.com

***گروه الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Ali@banaee.ir

۱- مقدمه

امروزه پولشویی به عنوان یکی از جرایم مهم و تأثیر گذار در امنیت اقتصادی کشور مورد توجه حقوق دانان و اقتصاددانان می‌باشد. عملیاتی که در عصر حاضر به عنوان پولشویی شناخته شده است سابقه طولانی دارد هرچند که به کیفیت امروزی آن نبوده اما تصویری از آنچه که به عنوان پولشویی شناخته می‌شود در قرون و اعصار ماضی سابقه داشته است. به نظر می‌رسد اولین بار پولشویی حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاد به طوری که بازرگانان اموالشان را از دید حکامی که اقدام به تبعید آنان کرده بودند مخفی می‌نمودند. البته لازم به توضیح است که عمده‌تاً ارکان پولشویی در دوران باستان به صورت اخفا و انتقال مخفیانه اموال و دارایی صورت می‌گرفت در حالی که امروزه اخفا و انتقال تنها یکی از مصادیق پولشویی محسوب می‌گردد. برخی از نویسندگان رواج این واژه را به زمان رسوایی واتر گیت در اواسط دهه هفتاد میلادی مطرح کرده‌اند و معتقدند اولین بار واژه «پولشویی» در یک دعوی امریکایی در سال ۱۹۸۲ مورد استفاده قرار گرفت.^۱ (حیدری، ۱۳۸۲، ۱۳۵).

در قاموس تقنینی نظام جمهوری اسلامی ایران قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶، جرم مذکور را مطمح نظر قرار داده است؛ در ماده ۲ قانون موصوف پولشویی چنین تعریف شده است:

"الف- تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد.

ب- تبدیل یا مبادله یا انتقال عواید به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده، یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج- اخفا یا پنهان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع و محل نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد."

۱. لازم به توضیح است اهمیت جرم پولشویی به حدی می‌باشد که این موضوع در اسناد بین‌المللی منعکس شده است به طور مثال کنواسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸، کنواسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی (پالرمو) مصوب سال ۲۰۰۰، کنوانسیون راجع به تطهیر، بازرسی، توقیف و مصادره عواید ناشی از جرم شورای اروپا مصوب ۱۹۹۰ استراسبورگ و گزارش گروه کاری اقدام مالی برای مبارزه با پولشویی (معروف به چهل توصیه) مصوب ۱۹۹۰.

امروزه بر اساس گزارشات ردیابی مالی و حسابرسی‌های بانکی، عملیات پولشویی مورد بررسی قرار می‌گیرد بر همین مبنا چنانچه گردش مالی شخص صاحب حساب متناسب با فعالیت شغلی و سن وی نباشد^۱ و یا از حساب‌های اشخاص مجرم هم چون قاچاقچیان کالا، ارز و مواد مخدر مبالغی به حساب وی واریز شده باشد، این حساب مشکوک به پولشویی^۲ بوده و از نظر قضایی صلاحیت تعقیب و رسیدگی را دارد. با عنایت به اینکه تشخیص موارد مذکور دشوار و کاملاً تخصصی است وظیفه احراز این امر مطابق ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۱ و ۳۸ آیین نامه قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۷ بر عهده واحد اطلاعات مالی شورای عالی مبارزه با پولشویی نهاده شده است.

شایان ذکر است پولشویی باید ناظر بر جرم منشأ باشد و تا زمانی که وقوع جرم منشأ محرز نباشد نمی‌توان پولشویی را ثابت دانست همین امر سبب شده است که جرم پولشویی آن روی سکه برخی جرایم نظیر اختلاس، قاچاق کالا و ارز، ارتشا، کلاهبرداری و... باشد. نظر به آثار زیان باری که این جرم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کشور برجای می‌گذارد تردیدی در لزوم جرم انگاری پولشویی در نظام حقوقی ایران وجود ندارد اما با توجه به مشکلاتی که در مقام عمل بروز و ظهور داشته، فکر حذف اماره ید از قاموس قانون مبارزه با پولشویی از سوی نگارندگان لایحه قانونی آن قوت گرفته است؛ دلیل این امر

۱. این موضوع در دستورالعمل نحوه تعیین سطح فعالیت مورد انظار مشتری در موسسات اعتباری مصوب ۱۳۸۹ شورای عالی مبارزه با پولشویی به عنوان یکی از شاخصه‌های پولشویی شناخته شده است.

۲. آیین نامه قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۷ در ماده ۱ بند "و" معاملات و عملیات مشکوک را چنین تعریف کرده است: بند و - معاملات و عملیات مشکوک: معاملات و عملیاتی که اشخاص با در دست داشتن اطلاعات و یا قراین و شواهد منطقی ظن پیدا کنند که این عملیات و معاملات به منظور پولشویی انجام می‌شود.

تبصره - قراین و شواهد منطقی عبارت است از شرایط و مقتضیاتی که یک انسان متعارف را وادار به تحقیق درخصوص منشأ مال و سپرده‌گذاری یا سایر عملیات مربوط می‌نماید. برخی از این عملیات و معاملات مشکوک عبارتند از:

۱- معاملات و عملیات مالی مربوط به ارباب رجوع که بیش از سطح فعالیت موردانتظار وی باشد

۲- کشف جعل، اظهار کذب و یا گزارش خلاف واقع از سوی ارباب رجوع قبل یا بعد از آنکه معاملاتی صورت گیرد و نیز در زمان اخذ خدمات پایه

۳- معاملاتی که به هر ترتیب مشخص شود ذینفع واقعی حداقل یکی از متعاملین ظاهری آن شخص یا اشخاص دیگری بوده‌اند

۴- معاملات تجاری بیش از سقف مقرر که با موضوع فعالیت ارباب رجوع و اهداف تجاری شناخته شده از وی مغایر باشد

۵- معاملاتی که اقامتگاه قانونی طرف معامله در مناطق پرخطر (از نظر پولشویی) واقع شده باشد

۶- معاملات بیش از سقف مقرر که ارباب رجوع، قبل یا حین معامله از انجام آن انصراف داده و یا بعد از انجام معامله بدون دلیل منطقی نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید

۷- معاملاتی که طبق عرف کاری اشخاص مشمول، پیچیده، غیرمعمول و بدون اهداف اقتصادی واضح می‌باشد.

آن است بسیاری از اشخاص که به دلیل حجم تراکنش کلان و ارتباط مالی با اشخاص مشکوک به پولشویی و قاچاقچیان، متهم به پولشویی هستند، نسبت به عملیات مشکوک و رفتار پرخطر خود توضیحی نمی‌دهند و مستند به ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی مدعی هستند که تصرف‌شان در موجودی حساب‌های بانکی دال بر مالکیت بوده و مجرمانه بودن آنها را مقام تعقیب باید ثابت نماید، هرچند که این سخن فی نفسه صحیح است و وظیفه اثبات مجرمانه بودن اقدامات افراد تحت تعقیب بر عهده دادستان است، لکن این موضوع موجب بروز مشکلات عدیده در خصوص جرم پولشویی شده است.

بر همین مبنا شایسته است مبتنی بر اصل ۴ قانون اساسی که اشعار می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد و نیز اصل ۱۶۷ قانون اساسی جوانب مختلف این عقیده مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶: "اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری موضوع ماده ۲ قانون تجارت است، مگر آن که بر اساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلائی اشخاص بر اموال و دارایی اگر توأم با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است".

نگارنده در این پژوهش سعی دارد تا موضوع حذف اماره ید در جرم پولشویی را مورد مذاقه قرار دهد و بدین سوال پاسخ دهد که آیا در جرم پولشویی می‌توان قائل به حذف اماره ید شد و در نتیجه بار اثبات مالکانه بودن اقدامات صاحب حساب بر عهده خودش باشد؟ بر همین مبنا نوشتار حاضر با روشی تحلیلی-توصیفی صرفاً با تمرکز بر پولشویی در شبکه بانکی کشور در دو حوزه ادله سنتی قاعده ید و فقه حکومتی ما نحن فیه را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۲- قلمرو قاعده ید از منظر فقه سنتی

قاعده ید از جمله قواعد معتبر و مشهوری است که از دیرباز مطرح نظر فقها قرار داشته و هرکدام به مناسبتی از این قاعده در کتب فقهی و قواعد فقهی خود بحث نموده‌اند. ید در لغت به معنای قوه و قدرت ذکر شده است.^۱ (کتاب العین، ۱۴۱۰، ۸، ۱۰۱، لسان العرب، ۱۴۱۴، ۱۵، ۴۲۴) در خصوص مفهوم قاعده ید در لسان فقها اندک اختلافی مشهود است به‌طور مثال برخی از علماء ید را به معنای سلطه و استیلاء^۲ می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۱۸؛ میرفتاح مراغی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۲۰) در حالی که بعضی دیگر معتقدند ید به

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۰۱ / لسان العرب، ۵، ۴۲۴ / التحقيق، ۱۴، ۲۳۴.

۲. إن المراد باليد، السلطنة العرفية و الاستيلاء على الشيء التي تكون بحسب الموارد مختلفة كالاستيلاء على الدرهم في جيبه و اللباس على بدنه و الانتفاع بمثل السكنى و الركوب من الدار.

معنای تصرف می‌باشد. نگارنده با تأسی از معنای اول از واژه ید معتقد است "ید" عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء به طوری که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلائی او باشد و بتواند هر گونه تصرف و تغییری در آن انجام دهد. قلمرو و گستره قاعده ید تا جایی خواهد بود که استیلا و سلطه فرد بر شیء، مثبت مالکیت آن شخص باشد و به عبارت روشن‌تر، طبع اصلی و اولیه تسلط انسان بر شیء، نشانه مالکیت شخص و ملک بودن شیء است، مگر آن که خلافش با ادله دیگر هم چون شهادت شهود، علم قاضی و... ثابت شود. با این بیان معلوم می‌گردد که بی‌شک قاعده ید از امارات معتبر موضوعی است، نه از اصول، چرا که مفاد قاعده مزبور کاشفیت و طریقت به واقع است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۳۳) و به همین علت، حجیت یافته است.

لازم به توضیح است که امارات از نظر اعتبار و ضریب کاشفیت از واقع، با یکدیگر مساوی نیستند و لذا چه بسا از میان دو اماره به هنگام تعارض با یکدیگر، یکی بر دیگری غلبه کند. بنابراین می‌توان گفت، ید اماره بر مالکیت است، مگر این که خلاف آن ثابت شود. مقصود از اثبات خلاف لزوماً این نیست که با دلیل قطعی و جزمی، خلاف مدلول ید به اثبات برسد، بلکه چنانچه اماره قانونی دیگری که کاشفیت و طریقت آن اقوی از ید باشد بر خلاف مدلول ید اقامه گردد، خواه ناخواه مفاد ید در آن مورد اماره نخواهد بود. مثلاً چنانچه گواهان عادل بر خلاف مدلول ید شهادت دهند و مالک فعلی را کسی غیر از ذوالید معرفی کنند، ید از اعتبار می‌افتد و به نفع صاحب گواهان قضاوت خواهد شد. بر اساس آنچه که در کتب فقها (نراقی، ۱۴۲۲، ۴۵۹/ نراقی، ۱۴۲۲، ۱۷، ۳۳۳) و حقوقدانان ذکر شده است (طاهری، ۱۴۱۸، ۱، ۲۱۳)، دلالت ید بر مالکیت به‌نحو اطلاق نبوده و مستفاد از روایات- که شرح آن در آینده بیان خواهد شد- و نیز مواد ۳۶ و ۳۷ قانون مدنی می‌توان گفت دلالت ید بر مالکیت علی‌الاطلاق نیست بلکه با شرایطی همراه است. بر همین مبنا در این قسمت شرایط قاعده ید و تأثیر آن در پولشویی مطرح می‌گردد تا مشخص شود ادله مذکور چه تأثیری در اثبات یا حذف اماره ید دارند. شایان توجه است که فقها در یک مبحث متعرض شرایط موصوف نشده‌اند بلکه در ابواب مختلف به فراخور بحث استطراداً به بیان شرایط قاعده ید پرداخته‌اند.

۲-۱- ید باید مستند به ظاهر مأمون باشد

قبل از بیان این شرط ضروری است تا مبنای قاعده ید بیان گردد، به نظر می‌رسد مبنای قاعده ید یکی از مسایل مهمی است که علمای علم قواعد فقه مطمح نظر قرار داده‌اند. به طور کلی دو مینا برای قاعده ید ذکر شده است:

۱- گروهی از فقها عقیده دارند مبانی حجیت قاعده ید بنای عقلا است (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۳، ۳۰۸) ^۱ و چون در جامعه غالبا «ید مالکانه» بر «ید عدوانی» غلبه دارد، بنا بر قاعده غلبه، غالب بودن ید، دلیل و نشانه مالکیت است. بنا بر عقیده این دسته از فقها، هرگاه مالی در ید فردی مشاهده شود، چون طبق بنای عقلاء، متعارف و معمول در جامعه این است که غالب و اکثر ایادی مالکانه‌اند، در موارد شک، مورد را محمول و ملحق به موارد غالب و کثیر دانسته، ید را مالکانه و غیر غاصبانه و دارنده شیء را مالک تلقی می‌کنیم.

۲- نظر دیگر این است که اماره بودن ید بر مالکیت، به علت غلبه موارد ید مالکانه در جامعه نیست، بلکه طبیعت و اقتضای اولیه و اصلی این است که وجود شیء در ید شخص، دلیل بر تسلط مالکانه آن شخص بر آن شیء باشد. این بحث، شبیه بحث استعمال حقیقی و مجازی لفظ است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۳۶). بر اساس اینکه یکی از مبانی اماره ید، مانند هر اماره دیگر متکی بر غلبه می‌باشد و از مصادیق «ظاهر مأمون» است، لذا اماره بودن «ید» در جایی است که ید به صورت ظاهر خود، متهم نبوده و مأمون باشد؛ اما اگر اوضاع و احوال طوری باشد که عنوان «ظاهر مأمون» را از «ید» بگیرد، در آن صورت «ید» اماره مالکیت نخواهد بود؛ (طاهری، ۱۴۱۸، ۲۱۲/۱) به عنوان مثال اگر شخصی متهم به فساد و فسق و سرقت اموال دیگران باشد، مالی که در دست اوست نمی‌توان حکم به مالکیت او کرد؛ چون این شخص متهم بوده و از «ظاهر مأمون» برخوردار نیست؛ و یا اگر شخصی در منزل خود سکه‌ای پیدا کرده است و در آن منزل رفت و آمد دیگران هم هست، در چنین وضعی «ظاهر مأمون» از ید گرفته می‌شود.

پرسشی در این فقره مطرح می‌گردد؛ آیا می‌توان گفت حساب بانکی و تراکنش مالی اشخاص در صورتی که واجد یک رابطه نامنظم و غیر متعارف با فعالیت شغلی و سن و سال صاحب حساب باشد مؤید این است که تصرفات و استیلائی صاحب حساب به ظاهر خود مأمون نمی‌باشد؟ به طور مثال شخصی طی سال ۱۳۹۲

۱. مرحوم سید بحر العلوم می‌فرمایند: بل الأدلة دلت علی امضاء الشارع لما علیه بناء العقلاء... من اعتبار الید و افادتها الملک؛ بلکه دلایلی دلالت می‌کنند که این سیره عقلایی را که دلالت بر اعتبار «ید» دارد و اینکه «ید» اماره ملکیت است، شارع امضا کرده است.

حجم تراکنش مالی حساب وی صد میلیون تومان بوده در حالی که در سال ۱۳۹۳ میزان تراکنش حساب وی صد میلیارد تومان می‌باشد و لذا چنین رابطه نامنظم و غیر متعارفی بین حساب وی قابل توجه نیست. در جواب سوال فوق باید گفت که مدعای مذکور نمی‌تواند به تنهایی مسقط کاشفیت اماره ید باشد؛ زیرا در دنیای امروز چنین افزایش سرمایه‌ای از طریق فعالیت‌های شغلی ثابت و پایدار، هر چند بعید بنظر می‌رسد لکن طرق کسب درآمد محدود نبوده و ممکن است شخصی از راه دیگری دارای چنین سرمایه‌ای شده است مثلاً به وی ارث رسیده یا دیه‌ی فرزند مقتول خود را دریافت کرده و یا در یک معامله‌ی کلان اقتصادی نقش واسطه را ایفاء کرده و حق دلالتی خود را مطالبه نموده است. بنابراین به تنهایی نمی‌توان گفت که هر افزایش غیرمتعارف درآمد؛ نامشروع و غیرقانونی بوده و مآلاً موجب اسقاط و عدم کارایی اماره ید می‌گردد. تنها چیزی که از فرآیند فوق استشمام می‌شود این است ضریب واقع‌نمایی اماره ید را کم رنگ‌تر می‌کند، لکن هیچ تأثیری در اصل کاشفیت از واقع بودن آن ندارد.

بنابراین حتی در صورت شک در نامشروع و غیر قانونی بودن تصرفات صاحب حساب:

اولاً: اصل صحت جاری بوده و لذا کلیه تصرفات وی محکوم به صحت است.

ثانیاً: ید سابق متصرف استصحاب شده و نهایتاً مالکانه بودن اقدامات وی محرز می‌گردد. مع الوصف این فراز از مفاد قاعده ید نمی‌تواند مشعر بر حذف این قاعده از جرم پولشویی گردد بلکه در موقع شک نیز باید گفت «الظن يلحق الشيء بالأعمّ الاغلب»، یعنی هرگاه در مورد چیزی شک حادث شود، امر مشکوک به مورد غالب و رایج که همان ملکیت است ملحق می‌شود.

۲-۲- ید باید ناشی از سبب مملک باشد

فقهای امامیه مفهوم "اثبات ید بر شیء" را بر اساس رابطه بین صاحب ید بر مال به سه دسته تقسیم کرده‌اند: مالکانه، امانی و عدوانی. از جمله شرایطی که در خصوص قاعده ید بیان می‌شود این است که ید، در صورتی بر ملکیت دلالت دارد که ناشی از سبب مملک باشد، (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۷، ۳۳۳) ^۱ بدین معنا که اگر منشأ و مبدأ انتقال ید مشخص گردد و معلوم شود که این انتقال ناشی از سبب مملک نبوده است ید اماره مالکیت نخواهد بود همانند ید شخص غاصب. در همین راستا برخی فقها بیان می‌دارند که:

۱. یشرط فی دلالة الید علی المملکة احتمال کونها ناشئة من السبب المملک.

فلو علم مبدؤها و علم أنه ليس سببا مملكا، لا حكم لها، كيد الغاصب و الودعي. (نراقی احمد، ۱۴۱۷، ۷۳۷) یعنی اگر مبدا و منشا مال مشخص شد به اینکه مال از طریق سبب مملک در اختیار متصرف قرار نگرفته است، به نفع متصرف نمی‌توان حکم کرد، همانند ید غاصب و ودعی.

مرحوم ملا محمد مهدی نراقی در مشارق الاحکام مشابه این تعبیر را بیان می‌دارد: فلو علم كونها بانتزاع ما فی الید من تصرف المالك عنفا، من غیر جهة مجوزة شرعية ظاهرا، بل بمجرد ادعاء الملكية و لو مع احتمال صدقه الواقعی - و منه ما إذا أخذ فی حضورنا عنه عند ادعاء ملكيته - لم يكن معتبرة إجماعا، و لعدم كون ملك الید سائغة فی ظاهر الشرع، و وجب الحكم بتخليه یده عنه و رده إلى ذی الید الأول حتی أثبت حقه و أقام البينة (نراقی، ۱۴۲۲، ۴۶۸).

همانطوری که از مطالب بالا مستفاد می‌گردد در صورتی که علم حاصل شود، ید مالک ناشی از سبب مملک نبوده است بلکه عنفاً یا به طریق غیر شرعی دیگری مالک بر مال ید و استیلا پیدا کرده است، چنین تصرف و استیلابی اجماعاً دلالت بر مالکیت نکرده و واجب است که از مستولی خلع ید صورت پذیرفته و مال مورد تصرف به صاحبش مسترد گردد. بر اساس نظر برخی از فقها وجود علم اجمالی مبنی بر اینکه مالک بطریق غیر شرعی بر مال استیلا پیدا کرده است برای اسقاط اماره ید از مالکیت کفایت می‌کند چرا که ید اماره‌ای عقلایی بوده و شارع آن را تنفیذ کرده است و وجود علم اجمالی مبنی بر اینکه مال مورد استیلاء از طریق سبب مملک به مستولی انتقال پیدا نکرده است موجب اسقاط اماره ید از کاشفیت و حجیت می‌گردد. مرحوم امام خمینی بر همین مبنا بیان می‌دارد:

...ان الید أمارة عقلائیة أفدها الشارع، و هی کاشفة عن مالکیة ذی الید، و یترتب علی ما فی یده جمیع آثار الملكية الواقعیة من البیع و الشراء و الصلح و الإجارة و نحوه، بل يجوز الشهادة علی ملكیة ذی الید، و مع العلم الإجمالی بأن بعض ما فی یده ليس منه تسقط یده عن الأماریة و الحجیة، سواء كان مستندها الدلیل الشرعی او بناء العقلاء. (امام خمینی، ۱۳۴۰، ۲، ۲۳۸)

در همین راستا و مطابق آنچه که ذکر شد باید اشعار داشت که اگر بر اساس گزارشات حسابرسی و ردیابی مالی برای قاضی ظن حاصل گردد که مبالغ واریزی به حساب متهم از سوی اشخاصی که متهم به قاچاق یا مشکوک به پولشویی بوده‌اند، صورت پذیرفته است؛ آیا می‌توان گفت که منشا واریز وجوه نشان دهنده این است که مالکیت صاحب حساب ناشی از سبب مملک نبوده است؟ به نظر می‌رسد لزوماً چنین منشأ مجرمانه‌ای دال بر عدوانی بودن تصرفات صاحب حساب نیست و ممکن است منبعث از یک عقد و قرارداد

مشروع و قانونی باشد، لذا صرف چنین احتمالی نمی تواند مسقط کاشفیت اماره ید باشد. جهت ایضاح بیشتر موضوع، فروض ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

۱- صاحب حساب بدون آگاهی از مجرمانه بودن منشأ جرم، اطلاعات حساب خود را در اختیار شخص مجرمی قرار می دهد؛ در چنین فرضی مجرم با در دست داشتن اطلاعات حساب آن شخص، مبالغ حاصل از فعالیت های مجرمانه را به حساب او واریز کرده و خود عملیات انتقال و گردش وجوه را انجام می دهد.

در این فرض موضوع اماره ید منصرف به صاحب حساب نبوده؛ چراکه وی اساساً نسبت به عملیات انتقال و گردش وجوه علم و اطلاعی ندارد و نیز تصرف و استیلا بر مال متوجه مجرمی است که اطلاعات حساب بانکی را در دست دارد و نه صاحب حساب، زیرا در اختیار قراردادن اطلاعات حساب به دیگری در حکم تحقق استیلاء و سلطه بر اموال از جانب منتقل الیه می باشد. مع الوصف در این فرض بزه پولشویی به دلیل فقدان قصد و آگاهی به صاحب حساب منتسب نبوده و اثبات مجرمانه بودن تصرفات و اقدامات شخصی که با در دست داشتن اطلاعات حساب دیگری مبادرت به گردش و انتقال وجوه نموده است برعهده "مدعی العموم" می باشد.

۲- صاحب حساب با علم و اطلاع از اینکه مبالغ واریزی به حساب وی ناشی از طرف شخص مجرم بوده اقدام به انتقال و گردش وجوه در شبکه بانکی کشور می نماید. در فرض دوم باید قائل به تفکیک شد و در دو حالت موضوع رو بررسی کرد:

الف- حالتی که قاضی رسیدگی کننده از علم و اطلاع صاحب حساب در خصوص مجرمانه بودن منشأ مبالغ واریزی آگاهی داشته بطوری که متهم به این موضوع صریحاً اقرار کرده باشد؛ در چنین حالتی دیگر موردی برای استناد به قاعده ید باقی نمی ماند، زیرا متهم خود به غیر قانونی بودن منشأ وجوه واریزی اظهار کرده و به حکم مفاد "اقرار العقلاء علی انفسهم جایز" آن بخشی از وجوه که به حساب وی واریز شده است واجد منشأ مجرمانه بوده و بزه پولشویی محرز می باشد؛ نتیجه اینکه مبالغ موصوف توسط دادگاه توقیف می گردد.

ب- حالتی که صاحب حساب نسبت به مجرمانه بودن منشأ وجوه واریزی سکوت کرده و پاسخی را بیان نکند و یا قرارداد جعلی و صوری برای قانونی جلوه دادن مبالغ ارائه دهد؛ در این حالت تکلیف جریان قاعده ید در مانحن فیه چه می باشد؟ به نظر می رسد در این حالت مفاد قاعده ید جریان دارد به این دلیل که قاضی پرونده نسبت به منشأ وجوه واریزی علم اجمالی ندارد و به همان نسبت که مبالغ موصوف می تواند

ناشی از اقدامات مجرمانه باشد به همان نسبت نیز ممکن است از رفتارها و اعمال جایز و قانونی نشأت گرفته باشد زیرا صرف قاچاقچی، کلاهبردار و مجرم بودن باعث نمی‌شود تا تمامی اعمال و اقدامات شخص، مجرمانه باشد چه بسا وی جهت خرید مایحتاج خانواده و افراد واجب‌النفقه خود اقدام به خرید کالا از فروشنده‌ای کرده باشد و اگر نسبت به مجرمانه با مالکانه بودن وجوه موصوف تشکیک گردد؛ وفق آنچه که در خصوص مبانی قاعده ید ذکر شد بر اساس "غلبه" حکم به مالکانه بودن ید موجه و منطقی می‌باشد.

اگر چنانچه این شبهه بیان گردد که مانحن فیه از موارد تشاه بین دو بنای عقلا می‌باشد با توضیحی که در این خصوص بیان می‌گردد- هرچند که در فرض جاری بودن این شبهه بازهم مقصود نگارنده ثابت خواهد شد^۱- این شبهه مندرج است؛ توضیح بیشتر آنکه بنای عقلاء از یک طرف حکم می‌کند در صورتی که وجوه واریزی به حساب یک شخص توسط شخصی که مجرم است صورت پذیرد، ممکن است این رفتار در راستای یک عملیات و اقدام مجرمانه بوده و از طرف دیگر بنای عقلاء حکم می‌کند که احتمال دارد واریز وجوه مذکور در راستای اعمال مباح و جایز جهت تأمین معاش خانواده خود باشد. مع الوصف در صورت وقوع چنین تعارضی (تشاه بین دو بنای عقلا) به اصل عقلایی رجوع می‌گردد که مآلاً مفاد اصل عقلایی مالکانه بودن تصرفات شخص را امضاء می‌نماید.

در مقام جمع بندی در این مبحث باید گفت با عنایت به مطالب پیش گفته ادله سنتی قاعده ید مبین حذف اماره ید در جرم پولشویی نیست بلکه از این رهگذر متصرف در پناه قاعده ید بوده و بار اثبات مجرمانه بودن اقدامات وی بر عهده مدعی العموم می‌باشد چراکه امور مذکور نمی‌تواند به طور یقینی غیر مالکانه بودن اقدامات متصرف را ثابت نماید و همانطوری که ذکر شد بسیاری از فقها از جمله مرحوم آیت الله ملا احمد و ملا مهدی نراقی هم‌چون سایر فقها حکم به وجوب تخلیه ید از متصرف را زمانی پذیرفته‌اند که علم اجمالی به عدوانی بودن منشاء حاصل گردد؛ بدیهی است در صورت وجود "ظن" نمی‌توان مورد را داخل در علم اجمالی دانست به دلیل اینکه "تعلیق الحکم بالوصفیه مشعر بالعلیه" یعنی زمانی می‌توان حکم وجوب تخلیه ید از تصرفات ید عدوانی ثابت دانست که علم اجمالی بر عدوانی بودن آن وجود داشته باشد، حال که ممکن است قاضی نسبت به منشا مجرمانه بودن وجوه واریزی ظن داشته باشد و نه علم، حکم مذکور نسبت به مورد

^۱ دلیل رد این شبهه این است که زمانی تشاه واقع می‌شود که هر دو بنای عقلاء از حیث قابلیت استناد با هم برابر بوده و بنا به قراین و شرایط و اوضاع و احوال موجود یکی بر دیگری اولویت و رجحان نداشته باشد؛ این در حالی است که در موضوع فوق بین دو بنای عقلاء مساوات و برابری وجود ندارد؛ لذا شبهه تشاه موضوعیت نداشته و صرفاً از باب دفع دخل مقدر بیان شد.

مشکوک سرایت نمی کند و تنها می تواند مجوز و ترخیصی برای قاضی باشد تا نسبت به آن اقدامات تحقیقی مناسبی را به عمل آورد. در مبحث آتی موضوع پژوهش از حیث تأثیر حکم حکومتی بر آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۳- شمول قاعده ید از منظر فقه حکومتی

در یک تلقی، فقه از وظایف شرعی مکلفین بحث می کند و تکلیف فرد را به لحاظ احکام تکلیفی و وضعی مشخص می سازد. در تلقی عام تر و عمیق تر، فقه، محصول تفقه در منابع دینی است که مجموعه ای از معارف را در زمینه اخلاق و عرفان، حکمت و کلام، و مناسک تکلیفی ارائه می کند؛ یعنی مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعی نیست؛ بلکه مراد، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع است، نه خصوص احکام عملی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱، ۴۱۸) و به بیان دیگر، فقه یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظائف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی؛ چرا که احکام همه شئون زندگی بشر از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوال فردی و زندگی شخصی، احوال اجتماعی و نیز زندگی سیاسی، اقتصادی اجتماعی او در منابع دینی و فقه مشخص است.

فقه حکومتی در معنای عام و اجمالی خود عبارتست از «بیان قواعد و قوانین شرعی حرکت و مدیریت جامعه اسلامی». اگر ما فقه را «علم به احکام امور، از طریق استنباط از ادله تفصیلیه» بدانیم، قاعدتاً فقه حکومتی نیز علمی خواهد بود که با رجوع به منابع وحیانی که همان کتاب و سنت است، تلاش می کند تا احکام الهی مسائل پیش روی حکومت و نظام اسلامی را استخراج نماید.

در پایان اشاره می گردد که احکام حکومتی در مقابل احکام اولیه و ثانویه قرار دارد و ماهیتی غیر از آنها دارد. هر چند در برخی از موارد حکم حکومتی از نظر مصداق با حکم اولی و ثانوی متحد است^۱ ولی گاهی از نظر مصداق با آن دو متحد نیست، مانند حکم به رؤیت هلال. اساساً حکم حکومتی اقسام متعددی دارد:

۱. حکم حکومتی به لحاظ مصدر تشریح حکم، که می توان گفت یا جزء احکام حکومتی رسول الله (ص) است و یا از ائمه (ع) یا از فقها عظام.

۱. امام خمینی در حمایت از شورای نگهبان فرموده اند:

ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است. نهاد شورای نگهبان همیشه مورد تأیید این جانب است و به هیچ وجه تضعیف نشده و نخواهد شد (صحیفه ی امام، ۲۰، ۴۵۷).

۲. حکم حکومتی به لحاظ نوع حکم، یا ماهیتی اجرایی نسبت به احکام الهی دارد مانند حکم به جمع‌آوری زکات، اجرای حد و حکم به قتل سلمان رشدی -به عنوان مصداق سَابِ النَّبِيِّ (ص)- و یا خصوصیت اجرایی محض دارد مانند عزل و نصب مسؤولان اجرایی حکومت در بخش‌های مختلف قضایی و اجرایی یا حکمی غیراجرایی است مانند حکم به رؤیت هلال.

حکم حکومتی از هر سنجی که باشد خاصیتی انشایی و الزامی داشته و بر همه مخاطبان حکم ایجاد الزام و التزام می‌نماید. در همین راستا شهید آیت الله صدر بیان می‌دارد: هرگاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد پیروی از او بر همگان لازم است حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد (شهیدصدر، ۱۴۰۳، ۱، ۱۱۶).^۱

۳-۱- گستره و قلمرو حکم حکومتی

دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص قلمرو و گستره حکم حکومتی وجود دارد؛ به طور مثال: برخی از فقها آن را به امور حسبیه اختصاص داده اند (نجفی، ۱۴۰۱، ۴۵۴) و برخی دیگر از علما علاوه بر امور حسبیه، دفاع از سرزمین اسلامی را جزء اختیارات حاکم به شمار آورده اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱۴۹) لازم به ذکر است که برخی دیگر از فقها علاوه بر موارد موصوف گستره حکم حکومتی را در باب تعزیرات نیز برشمرده اند (نراقی، ۱۴۱۷، ۷۵/حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ۱۱۲) برخی اختیارات ولی فقیه را مربوط به اجرای احکام اسلامی و اداره ی شئون اسلام در چارچوب قوانین عادلانه ی اسلام دانسته اند. (منتظری، ۱۴۰۸، ۳، ۲).

پس از بیان این مطلب پاسخ بدین سوال باقی می‌ماند که آیا گستره ی حکم و اختیارات ولی فقیه در محدوده ی چارچوب احکام شرعی مطلق است و خارج از آن حق صدور حکم را ندارد، یا اینکه ولی فقیه به

۱. لازم به توضیح است نمونه ای از احکام حکومتی در سیره امیر مومنان علی (ع) وجود دارد که بیان می‌گردد:

الف- دستور به خواندن نماز مستحبی به جماعت: بر اساس شرع مقدس اسلام خواندن نماز مستحبی به جماعت جایز نیست، علیرغم اینکه امیرالمومنین از خواندن نماز مستحبی به صورت جماعت منع کردند اما به دلیل شرایط حاکم بر آن زمان و مکان و مصالح جامعه آن روز پس از نهی، دستور داد نمازهای مستحبی با جماعت خوانده شود. بر اساس روایتی از امام صادق (ع)، علی (ع) چون به کوفه آمد به فرزندش حسن (ع) فرمان داد تا در میان مردم صدا زند که نماز مستحبی در ماه رمضان در مساجد با جماعت خوانده نشود. پس از اعلان فرمان پدر، مردم فریاد برآوردند: وا عمرا! وا عمرا! وا عمرا! چون امام حسن (ع) به خدمت پدر رسید حضرت از سبب فریاد مردم پرسید. پس از پاسخ آن حضرت، دستور داد به مردم بگوید که نماز مستحبی را با جماعت بخوانند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۱۹۲).

ب- منع از اشتغال به حرف معین: امام علی (ع) نسبت به امنیت اقتصادی و اشتغال توجه ویژه داشتند و نسبت به بعضی از شغل‌ها اهمیت خاصی نشان می‌دادند. از این رو برخی از افراد را از اشتغال به آنها منع می‌کرد؛ چنان که در نامه‌ای به رفاعه - قاضی اهلواز - می‌نویسد که از کسب صرافیه اهل ذمه جلوگیری کند. (مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸، ۲، ۴۸۲)

علاوه اینکه مجری احکام شرعی به شمار می آید و در این محدوده دارای اختیارات است، اگر صلاح ببیند خارج از آن نیز می تواند حکم صادر کند؟ در این باره به حسب ظاهر دو دیدگاه عمده بین قائلان به ولایت مطلقه ی فقیه به چشم می خورد:

۱- بر اساس یک دیدگاه قلمرو و گستره ی حکم حکومتی در چارچوب احکام شرعی خلاصه می شود و ولیّ فقیه تنها مجری احکام الهی به شمار آمده و خارج از چارچوب احکام شرعی نمی تواند حکمی جعل کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰، ۱۰۰)

۲- طبق دیدگاه دیگر قلمرو حکم ولایه محدود به چارچوب احکام شرعی نیست، بلکه در صورتی که ولیّ فقیه صلاح ببیند در خارج از چارچوب احکام شرعی نیز می تواند حکم صادر نماید. بر اساس این نظر حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند.^۱

بنظر می رسد قلمرو حکم حکومتی را از نظر موضوعی می توان از دو حیث مورد بحث قرار داد:

الف- قلمرو حکم حکومتی با توجه به اصل تفکیک قوا^۲.

۱. مرحوم امام خمینی (ره) بر همین مبنا در نامه ای به ریاست جمهوری وقت حدود اختیارات حاکم اسلامی را چنین بیان می فرماید: "اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی تواند ملتمز به آنها باشد: مثلاً خیابان کیشی ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو- سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند".

تقلمرو حکم حکومتی با توجه به اصل تفکیک قوا هر نوع حکمی که از حاکم جامعه اسلامی در راستای اجرای قوانین شرعی و اداره امور کشور صادر می شود، حکم حکومتی است. بنابراین، حکم حکومتی ممکن است به دو منظور صادر شود: ۱- اجرای قوانین شرعی، ۲- اداره امور کشور. حکمی که در مقام اول صادر می شود، در صورتی حکم حکومتی است که مفاد آن، عیناً مفاد احکام شرع نباشد، در غیر این صورت، حکم، ارشادی خواهد بود نه مولوی، و اصطلاحاً حکم حکومتی نامیده نمی شود.

ب- قلمرو حکم حکومتی با توجه به احکام شرع^۱.

۳-۲- قاعده حفظ نظام^۲

قاعده حرمت اخلال نظام و وجوب حفظ آن، از اهم قواعد فقهیه است که از جایگاه مهمی در فقه و اصول برخوردار است، به گونه‌ای که بسیاری از احکام و وجوب و حرمت‌ها متوقف و مبتنی بر آن است. با وجود آنکه این قاعده مورد توافق فقهاست و از آن هم در فقه و هم در اصول استفاده نموده‌اند اما آن را به صورت یک قاعده فقهی مستقل بیان نکرده‌اند. حضرت آیت الله مکارم شیرازی در خصوص قاعده حفظ نظام می‌فرماید: وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از دیگر احکام اولیّه است. هنگامی که فقیه تصمیم به اجرای آن می‌گیرد، قوانین و مقررات کلی برای آن وضع می‌نماید. مثل قوانین راهنمایی و رانندگی و عبور و مرور وسائل نقلیّه، یا قوانین مربوط به شهرداریها و کارمندان دولت و مانند آن. در این مثال وجوب حفظ نظام حکم کلی اولی است، که در ضمن احکام کلی حکومتی دیگر پیاده می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۶۰).

فارغ از مستندات و مدارک قاعده که بحث از آن در این مقاله خروج موضوعی دارد و حال آنکه پژوهش‌های درخور توجهی نسبت به مستندات این قاعده صورت پذیرفته است؛ ارتباط موضوعی قاعده حفظ نظام و جرم پولشویی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین وقتی در این قاعده سخن از اخلال در نظام به میان می‌آید فی الجمله می‌توان گفت حکم حفظ سایر خرده نظام‌هایی هم چون نظام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی در آن نهفته است؛ چرا که بدون حفظ هر یک از خرده نظام‌های تحت نظام عام یا کلان جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند. (ملک افضلی، ۱۳۸۹، ۱۱۱) با عنایت به اینکه عملیات قانونی جلوه دادن درآمدهای غیرقانونی و نامشروع یا به عبارت دیگر پولشویی^۳، در صورتی که با موفقیت رو به رو شود آثار

۱ حکمی که در مقام دوم صادر می‌شود ممکن است جنبه قانونگذاری یا جنبه اجرایی داشته باشد. کلیه قوانین و مقرراتی که حاکم اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم وضع می‌کند (قانونگذاری عرفی) و نیز کلیه احکام و قوانین و دستوراتی که از وی در مقام اجرای قوانین شرعی و عرفی صادر می‌شود، حکم حکومتی است. به تعبیر دیگر، آنچه امروزه طبق اصل تفکیک قوا در زمره وظایف قوه قانونگذاری و اجرایی قرار می‌گیرد، در قلمرو حکم حکومتی است. علاوه بر آن، کلیه امور اجرایی قوه قضاییه، مانند نصب و عزل قضات نیز در قلمرو حکم حکومتی قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است حکمی که قاضی صادر می‌کند، حکم قضایی است اما دستور اجرای آن، حکم حکومتی است.

^۲ برای آگاهی از این قاعده می‌توان به این مصادر رجوع نمود: (امام خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۶۱۹ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۴۴۰ / طباطبایی، ۱۴۱۲، ۸۳ / امام امام خمینی، ۲، ۳۵۶).

^۳ چهار گونه پولشویی قابل شناسایی است:

الف- پولشویی درونی: شامل پولهای کثیف که از فعالیت های مجرمانه و در داخل خاک یک کشور میشود که در همان کشور شسته میشود.
ب- پولشویی مهار شونده: شامل پولهای کثیف به دست آمده از فعالیت های مجرمانه که در داخل خاک یک کشور کسب و خارج از آن

مخربی را در عرصه های امنیت، اقتصاد، عدالت قضایی، بر جای می گذارد. وجود جرم پولشویی جزئی از یک نظام ناسالم اقتصادی می باشد؛ به طور کلی اقتصاد زیرزمینی، نظام اداری ناسالم و ناکارآمد، فقدان سیستم نظارتی و نظام مالی غیر شفاف بستری مناسب برای عملیات پولشویی بوده که عمدتاً چنین جرمی با هدف فرار مالیات، تامین مالی تروریسم و کتمان کردن بزه های ارتكابی در جامعه صورت می پذیرد (جهت آگاهی از تأثیرات پولشویی بر اقتصاد کشور ر.ک: خسروی، ۱۳۹۲، ۳۰۹).

۳-۲-۱- آثار مخرب پولشویی بر توسعه اقتصادی

اقتصاد یک ماشین اجتماعی برای تولید و توزیع مایحتاج بشر است؛ به عبارت دیگر اقتصاد را می توان به عنوان وسیله تخصیص منابع محدود در میان استفاده های متناوب تعریف نمود. (Smith, 2011, 24) به طور کلی تئوری های جدید اقتصاد رشد تفاوت درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته را در زیر ساختهای اجتماعی کشورها می بیند (David Romer, 2011, 162)؛ اینکه متوسط درآمد واقعی در بعضی از کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا، آلمان تقریباً بیست برابر کنیا یا بنگلادش است مشعر بر تفاوت در زیرساخت های اجتماعی در کشورهای مزبور می باشد. مهم ترین شاخص های زیر ساخت های اجتماعی عبارت از حقوق مالکیت، رانت جویی اقتصادی، ضمانت اجرای قراردادی و در یک شاخص کلی فساد اقتصادی می باشد. این نظریه توسط هال و جونز^۱ مورد بحث قرار گرفته است. بررسی های صورت گرفته توسط این اقتصاد دانان بر روی ۱۲۷ کشور به این نتیجه رسیده است که یک ارتباط و وابستگی نیرومند بین محصول سرانه نیروی کار و شاخص های مربوط به زیر ساخت های اجتماعی یاد شده وجود دارد. ایران برای دستیابی به یک اقتصاد سالم نیاز به قوانین بازدارنده علیه مفاسد اقتصادی دارد.

اقتصاد دانان اعتقاد دارند کشورهای در حال توسعه از جمله ایران بدلیل کمبود منابع مالی می تواند بستر مناسبی برای عملیات پول شویی باشند که در نهایت اقتصاد کشور هم می تواند از منافع آن بهره مند شود ولی با توجه به تبعات ناشی از پول شویی ، پول کثیف ذاتاً بنا بر ماهیت خود پدیده ای سیال و بی ثبات

کشور تلهیر می شود. ج- پولشویی بیرونی : شامل پولهای کیف به دست آمده از فعالیت مجرمانه انجام شده در سایر کشورها که در خارج نیز شسته می شود. د- پولشویی وارد شونده : که شامل پولهایی که از فعالیت مجرمانه در سایر نقاط بدست آمده و در داخل خاک کشور مورد نظر شسته می شود.

^۱ Hall and Jones

است که به بخش های سایه ای و زیرزمینی اقتصاد نفوذ می کند. از این رو پول کثیف مختل کننده سیاست های توسعه و موجب بی ثباتی و ناپایداری در اوضاع اقتصادی است. جرم پولشویی به عنوان یکی از مهم ترین مفسد اقتصادی که ارتکاب آن ضررهای جدی^۱ به ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورها از جمله ایران وارد می سازد نیز از این رهگذر قابل بررسی است. اقتصاد دانان بعضی از نتایج اقتصاد کلان پولشویی را چنین بیان می دارد: "تغییرات غیر قابل توضیح در تقاضای پول، ریسک احتیاطی بالا، اثرات منفی بر روی معاملات قانونی، نوسانات زیاد سرمایه ای بین المللی و نزخ ارز" (شیوا، ۱۳۸۶، ۶۶)

بنا به گزارش کمیته FATF بعد از خرید و فروش مواد مخدر، جرایم مالی بیسترتین منابعی را که باید پولشویی شوند ایجاد می کند؛ یکی از دلایل زیاد شدن جرایم مالی می تواند افزایش سریع فعالیت های مالی نسبت به کل فعالیت های اقتصادی در دهه های اخیر باشد. به طور مثال بین سال های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، GDP اسمی تایلند مالزی و فیلیپین به ترتیب ۱۲۴ درصد، ۱۸۵ درصد، ۲۰۶ درصد رشد نشان می دهد در حالی که مانده اسمی سپرده های بانکی در این کشور به ترتیب ۲۳۷ درصد، ۳۷۹ درصد، و ۵۰۴ درصد رشد را نشان می دهد که این ارقام تقریباً دو برابر رشدی است که GDP اسمی این کشور ها داشته است، بنابراین می توان گفت که هر قدر فعالیت های مالی افزایش یابد جرایم مالی بیشتر می شوند و هر قدر جرایم مالی بیشتر شوند، پولشویی بیشتر می گردد.

از همین رهگذر لذا توجه به آثار اقتصادی پولشویی ایجاب می نماید که جهت شفافیت منابع درآمد اشخاص، جلوگیری از تامین مالی تروریسم از طریق پولشویی، تقویت تولید داخل و بخش خصوصی؛ از حفظ نظام و جلوگیری از اخلاخل در خرده نظام اقتصادی مقررات سختگیرانه ای نسبت به شفافیت منشا درآمد وضع گردد تا تصرفات و معاملات مشکوک اشخاص که در ماده ۳۸ آیین نامه قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۷ ذکر شده است به حداقل برسد.

نوشتار حاضر در این قسمت اشعار می دارد که صرف آثار مخرب پولشویی نمی تواند سبب حذف اماره ید در جرم پولشویی گردد چراکه مدعای موصوفاً مثبت تأثیرات مخرب پولشویی بر اقتصاد کشور می باشد

۱ از جمله آثار پولشویی بر نظام سیاسی و اقتصادی می توان از تخریب بازارهای مالی، فرار سرمایه به صورت غیرقانونی از کشور، کاهش GNP، فرار سرمایه از کشور برای تطهیر، افزایش نقدینگی، افزایش تورم، انباشت ثروت و قدرت در دست مجرمان، کاهش فعالیت های تولیدی، تضعیف بخش خصوصی و تهدید امنیت ملی و اقتصادی کشور کاهش تقاضای پول، ورشکستگی بخش خصوصی، کاهش بهره‌وری در بخش واقعی اقتصاد، افزایش ریسک خصوصی سازی، تخریب بخش خارجی اقتصاد، ایجاد بی ثباتی در روند نرخ های ارز و بهره، توزیع نابرابر درآمد نام برد.

فارغ از اینکه آیا این آثار ناشی از عدم جابجایی "بار اثبات" تصرفات و معاملات مشکوک است یا خیر؛ بر همین مبنا باید گفت که صرف آثار منفی جرم پولشویی بر توسعه اقتصادی نمی تواند منجر به حذف اماره ید در جرم پولشویی گردد بلکه برای اثبات این مدعا نیاز به دلیل دیگری می باشد. البته در صورتی که صابت شود.

۳-۲-۲- آثار پولشویی بر دستگاه قضایی

دستگاه قضایی یکی از مهم ترین جلوه های اعمال حاکمیت می باشد. زمانی که جرمی واقع می شود و نظم جامعه دچار خدشه می شود مجازات شخص مجرم از جمله عواملی است که می تواند موجب اعاده نظم لطمه دیده به جامعه گردد. جرایم اقتصادی به عنوان جرایمی که ارتکاب آن صدمه و لطمه شدیدی به اقتصاد کشور وارد می سازد که از این رهگذر آسیب های بسیار جدی معیشت مردم جامعه را تهدید می نماید، اهمیت مضاعف خواهند داشت. رسیدگی به جرم پولشویی علاوه بر جبران نظم لطمه دیده سبب می شود تا جزای نقدی به عنوان خسارت بر نظام اقتصادی عاید دولت گردد و لذا نقصان در رسیدگی به جرم پولشویی به عنوان آن روی سکه جرایم مالی لطمات فراوانی را برای حاکمیت در پی خواهد داشت مهم ترین اثری که می توان برای آن در حوزه دستگاه قضایی بر شمرده اطاله دادرسی و انباشت پرونده های قضایی به دلیل وجود "بار اثبات" مجرمانه بودن عواید بر عهده حکومت، می باشد. با توجه به اینکه در جرم پولشویی باید جرم منشأ ثابت گردد تا پولشویی ثابت شود، بر همین مبنا موضوع پژوهش را در دو فرض بررسی می نماییم:

۱- بر اساس رویه قضایی تازمانی که جرم منشأ مطابق ضوابط دادرسی ثابت نشده رسیدگی به آن ممکن نخواهد بود. بنابراین ضروری است تا دادگاه رسیدگی کننده به جرم منشأ حکم قطعی خود را صادر کند و این حکم مطابق ضوابط آیین دادرسی قطعی تلقی گردد سپس دادگاه صالح به جرم پولشویی رسیدگی نماید؛ در این فرض بر اساس حکم قطعی دادگاه رسیدگی کننده به جرم منشأ، مجرمانه بودن عواید حاصل از فعالیت های نامشروع ثابت شده است و در اینجا قاضی رسیدگی کننده به جرم پولشویی یقین دارد که وجوه واریزی به حساب متصرف منشأ مجرمانه داشته لذا بر اساس حکم دادگاه رسیدگی کننده به جرم منشأ چنانچه رفتار مادی جرم پولشویی محرز باشد مبادرت به اصدار حکم می نماید.

۲- مطابق یک نظر که راقم این سطور بدان اعتقاد دارد مستندا به ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی که بیان می دارد "شعبی از دادگاه های عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استان ها به امر رسیدگی

به جرم پولشویی و جرائم مرتبط اختصاص می‌یابد.^۱ ونیز ادله مربوط به علم قاضی، قاضی رسیدگی کننده به جرم پولشویی با رعایت صلاحیت ذاتی در حد رکن مادی می‌تواند اقدام به احراز جرم منشأ نموده و مآلاً بر اساس آن مبادرت به صدور قرار جلب به دادرسی نماید؛ در این فرض چنانچه مرتکب جرم پولشویی نسبت به مجرمانه بودن منشأ عواید سکوت نماید و یا انکار کند و قاضی پرونده دلیل دیگری نداشته باشد، نمی‌تواند نسبت به جرم پولشویی حکم به محکومیت شخص صادر نماید بلکه می‌بایست به فراخور مرحله رسیدگی قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر نماید. زیرا مبنای غلبه قاعده ید که پیش تر بیان شد اشعار می‌دارد که عواید مذکور منشأ مالکانه دارد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

بناء علیهذا با پذیرش نظر دوم می‌توان گفت که وجود اماره ید در جرم پولشویی به عنوان مانعی بر سر راه دستگاه قضایی قرار داشته و وجود آن سبب می‌شود که بسیاری از پرونده های پولشویی بدون نتیجه مانده و به فرجام مورد نظر قانونگذار نرسد. بر همین مبنا با عنایت به آسیبی که از این رهگذر به نظام قضایی و حاکمیتی کشور می‌گردد می‌توان مدعای پژوهش را ثابت دانست و قائل به حذف اماره ید در جرم پولشویی شد.

۳-۲-۳- مقام صالح برای تشخیص مصلحت

به نظر می‌رسد وظیفه تشخیص مصلحت با توجه به حوزه و گستره آن متفاوت باشد، به طور کلی این موضوع در سه قسمت مطرح می‌گردد؛ اول استنباط و اجتهاد صرف، دوم اجتهاد حکم و اجرای آن و سوم اجرای محض.

در قسمت اول مجتهد و مستنبط حکم درگیر اجرای احکام نبوده بلکه تنها چیزی که مطمح نظر او قرار گرفته است استنباط و اصطیاد حکم شرعی می‌باشد (علیدوست، ۱۳۹۳، ۵۵۶)، در چنین فرضی فقیه وظیفه تشخیص مصلحت را برعهده دارد لکن تشخیص مصلحت در قسمت دوم یعنی گستره اجتهاد حکم و اجرای آن به فقیه حاکم اختصاص دارد؛ در چنین فرضی حاکم شرع یا ولی فقیه که وظیفه‌ی اجرای احکام شرعی را برعهده دارد و بر اساس سنجش مصالح و مفاسد و تزامم آنان به انجام یا ترک عملی حکم می‌کند. بر همین مبنا علما و فقهای امامیه اصطلاح "حکم حکومتی" یا "حکم حکومتی" را بر چنین فرضی اطلاق می‌

^۱قید جرایم مرتبط در این ماده می‌تواند مشمول جرم منشاء گردد.

کنند که خصیصه انشایی و الزامی دارد و همه مخاطبان حکم ملزم به رعایت می باشند.^۱ در همین راستا برخی فقهای معاصر معتقدند (مومن قمی، ۵۶، ۷۴).

بر اساس آنچه ولیّ امر مسلمین "مصلحت" می داند، مقرراتی وضع می شود که با تغییر شرایط، آنها نیز تغییر می یابند؛ مثلاً آیین دادرسی و کیفیت احیای حقوق اشخاص... اما به علت کثرت افراد و تخلفات و توسعه شهرها و بلاد و به منظور اجرای صحیح تر احکام، چه بسا نیاز به ترتیب و نظم خاصی باشد که مثلاً کارهای قضایی تقسیم و صلاحیت قضات و دادگاهها محدود گردد. ولیّ امر مسلمین چون مسئول و نگهبان اصلی احکام اسلام است، ممکن است براساس آنچه مصلحت می بیند، در کیفیت وضع این قوانین نیز شیوه خاصی را- همان گونه که اکنون در کشور اسلامی ما مرسوم است- برگزیند و در مقام تقسیم کار، به حسب قانون مصوب مجلس قانون گذاری، وزارتخانه ها و ادارات، مسئولان و معاونانی تعیین شوند.

از طرف دیگر، رعایت مصالح امت و حفظ بهتر حقوق افراد گاهی ایجاب می کند که اداره امور کشور با جعل قوانینی صورت گیرد که احیاناً در محدوده حقوق آحاد ملت تضيیقاتی ایجاد می کند و مانع برخی از اعمال آنان می شود؛ مثلاً هرکس، چه سواره و چه پیاده، به حسب وضع اولی شرعاً حق دارد از هر طرف خیابان و جاده که بخواهد، برود؛ ولی رعایت مصالح مردم ایجاب می کند که رانندگان را ملزم کند تا از طرف راست بروند و در چهارراهها هنگام قرمز شدن چراغ حرکت نکنند و این گونه قوانین آزادی آنان را سلب می کند.

در مقام جمع بندی این قسمت باید گفت که باتوجه به نامه مرحوم حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۶ به ریاست جمهوری وقت که سابقاً ذکر شد؛ حاکم اسلامی می تواند از ورود و خروج ارز، و یا خروج هر نحو کالا جلوگیری کند و نیز می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. و یا مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضیّر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. و یا قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند؛ وی بطریق اولی خواهد توانست بار اثبات

۱ شایان توجه است که مرحوم حضرت امام خمینی (ره) در پاره ای از موارد تشخیص مصلحت را که متعلق احکام ثانوی باشد به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده است. ایشان می فرمایند: آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می شود و آنچه ضرورت دارد که، ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه ترک یا فعل آن مستلزم حرج است. پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثر وکلای مجلس شورای اسلامی مادامی که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می شوند؛ مجازند در تصویب و اجرای آن... (علیدوست، ۱۳۹۳، ۵۶۴).

تصرفات اشخاص را موقتا تغییر دهد. چراکه مصادیق خراب کردن مسجد، ورود و خروج ارز و... تنها مصادیقی از اختیارات ولی فقیه است که حاکم می تواند در صورت "مصلحت" بدان حکم کند.

لکن اختیار حاکم اسلامی در خصوص اقدامات فوق بدون علت نبوده بلکه باید مدلل باشد. به عبارت بهتر حاکم اسلامی حق چلوگیری از ورود و خروج ارز و... را دارد مادام که علت و سببی حاکم بر آن باشد و الا حاکم هیچگاه بدون وجود مصلحت نمی تواند به چنین اموری اقدام نماید. توضیح بیشتر اینکه در صورتی حاکم می تواند از امتیاز حکم حکومتی خود استفاده نماید که خروج از بحران و دفع مفسده منوط و متوقف بر صدور حکم حکومتی و ضیق کردن حقوق و آزادی های افراد باشد و الا در صورتی که راه و طریقی برای خروج از بحران وجود داشته باشد مثلا اتخاذ برخی تدابیر تامینی صدور حکم حکومتی در این مساله وجاهت شرعی نخواهد داشت چراکه اساسا فلسفه تشریح حکم حکومتی این است که خروج از بحران و تنگناهای اجرایی کشور جز با اقدام حاکم مبنی بر ورود به حوزه آزادی های شهروندی میسر نباشد.

۳-۳- حکم اولی و ثانوی

با توجه به مفاهیمی هم چون احکام اولیه و ثانویه^۱ و نیز این نکته که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند نگارنده اعتقاد دارد می توان "مصلحت حفظ نظام" نیز می تواند از جمله احکام ثانوی^۲ به شمار آید. چراکه مصلحت واقعی در راستای تحقق مقاصد شرعی می باشد. به طور کلی از یک حیث عناوین ثانوی بر دو دسته تقسیم می شود؛ پاره ای از این عنوان ها مبتنی بر «ضرورت»، بوده و به همان میزان ضرورت متعلق حکم شرعی قرار می گیرد به نحوی که هرگز تجاوز از این اندازه که حسب زمان و مکان و دیگر ویژگی ها تفاوت می یابد جایز نیست، همانند جواز خوردن مردار در شرایط اضطرار.

۱ نزد اصولیین، احکام اولیه احکامی اند که بر طبیعت موضوعات و عناوین وضع شده اند و مکلفان از آن جهت که مکلف هستند، به آن مکلف گردیده اند، بدون ملاحظه ظرف یا حالت خاصی مثل اضطرار، اکراه، حرج، ضرر و حتی اشتباه و فراموشی یا علم، جهل و شک، حقوق مکلفان نیز همین گونه است؛ گاهی مکلف در مقام امتثال در وضع و موقعیتی قرار می گیرد که آن حالت مانع از اطاعت او می شود و بنابراین مکلف نمی تواند آن را انجام دهد؛ مانند حالت مرض، حرج، ضرر، اکراه و مشابه اینها که واجب را ترک می کند و یا مرتکب حرام- مثل خوردن مردار- می شود. حکم مکلف در این حالات، حکم ثانوی است.

۲ برخی از فقها حفظ نظام را از احکام ثانویه به شمار آورده اند؛ (جهت آگاهی بیشتر رک: مکارم شیرازی، ۱، ۱۳۸۰، ۵۰۷). بنا به گفته یکی از ایشان، هر چند برخی گمان کرده اند که عناوین ثانویه، اختصاص به اضطرار و ضرورت دارد، اما در حقیقت تعداد این عناوین منحصر به عدد و عنوانهای خاصی نیست؛ بلکه عناوین متعددی را می توان در شمول این عناوین قرار داد.

پاره‌ای دیگر از این عنوان‌ها چنین نیستند، بلکه همواره در «گذر زمان» وجود دارند و مقید به ضرورت نمی‌باشند. همانند مسأله جواز تشریح جسد در زمان حاضر و جواز احداث خیابانها و نیز پایبندی به مقررات آمد و شد. در دسته نخست از عناوین ثانوی-یعنی در ضرورت و اضطرار و ناگزیری-می‌بایست حدود موضوع را تعیین کرد. این موضوع بر عهده فقیه نبوده چرا که، فتوای فقیه همیشه در قالب حکمی کلی است که بر موضوع، در فرض وقوع و وجود، صدق می‌کند. البته گاه ممکن است فقیهی به تطبیق حکم ضرورت بر موضوع آن بپردازد.^۱

نگارنده بر این عقیده استوار است بقا و استمرار احکام ثانوی به بر پایی و استدامه موضوعات آنهاست، بی‌شک هنگامی که این موضوعها از میان بروند، حکم آنها نیز از میان می‌رود. از دیگر روی، موضوع ضرورت و ناگزیری در بسیاری موارد، پدیده‌ای عارضی و زودگذر است که پس از زمانی چند عمر آن به سر می‌آید، نمی‌تواند برای همیشه و در گذر سده‌ها و هزارها بر جای ماند؛ بر این اساس است که، استوار ساختن احکام دین بر چنین پدیدارهایی با جاودانگی دین و توانایی آن در اداره زندگی مردم و از میان بردن مشکلات جامعه، سازگاری ندارد. نگارنده در پایان این فراز بیان می‌دارد بررسی موضوع، از حیث حکم اولی و ثانوی خود پژوهشی جداگانه را می‌طلبد و پرداختن به آن در این فقره سبب اطاله کلام می‌گردد بنابراین صرفاً از جهت طرح بحث موضوع حکم اولی و ثانوی مورد بحث قرار گرفت.

۴- نتیجه گیری

با عنایت به مطالب پیش گفته و بررسی ادله سنتی و حکومتی قاعده ید می‌توان گفت که مفاد این قاعده از حیث فقه سنتی گویای حذف اماره ید در جرم پولشویی نبوده بلکه موید اثبات آن نیز می‌باشد در این میان اصل صحت، اصل استصحاب ید سابق متصرف و نیز رجوع به غلبه دارا بودن مالکانه هم سو با قاعده ید بوده و موید آن می‌باشد. لذا مطابق نتایج این تحقیق از حیث ادله سنتی مدعای پژوهش اثبات نمی‌گردد.

با تتبع و تحقیق در حوزه ادله فقه حکومتی و با تمرکز بر قاعده حفظ نظام می‌توان گفت تأثیرات زبان باری که جرم پولشویی بر خرده نظام اقتصادی کشور دارد به تنهایی مثبت مدعای پژوهش نبوده و نمی‌توان

الازم به توضیح است چنین کاری از سوی فقیه از جایگاه ولایت امر و به عنوان حکمی ویژه بر موضوعی ویژه صورت می‌پذیرد، و نه از جایگاه یک قانونگذار. به دیگر سخن چنین تطبیقی از سوی فقیه بدان عنوان، صورت می‌پذیرد که دارای ولایت امر است، چنان که در ماجرای معروف تنباکو علامه بزرگوار میرزای شیرازی، مرجع برجسته آن دوران، از چنین جایگاهی به تحریم تنباکو و به این که استعمال تنباکو در حکم جنگ با امام زمان (عج) است، حکم کرد.

گفت که صرف تأثیرات زیان بار پولشویی بر توسعه اقتصادی کشور منجر به حذف اماره ید می‌گردد چراکه آثار مخرب اقتصادی فارغ از اینکه آیا این آثار ناشی از عدم جابجایی "بار اثبات" تصرفات و معاملات مشکوک است یا خیر؛ وجود دارد.

لکن تأثیر قاعده ید در جرم پولشویی بر نظام قضایی یعنی به فرجام نرسیدن بسیاری از پرونده های مطروحه می تواند مطمئن نظر قرار گیرد. از این رهگذر با پذیرش نظر دوم می‌توان با تمسک به جلوگیری از اخلال در خرده نظام قضایی موقتا قائل به حذف اماره ید در جرم پولشویی شد. شایان توجه است با توجه به اینکه احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند، نگارنده اعتقاد دارد "مصلحت حفظ نظام" نیز می‌تواند از جمله احکام ثانوی شمرده شود و نهادهای قانونگذاری هم‌چون مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر مراجع تقنینی پس از احراز شرایط و بررسی جوانب موضوع می‌توانند در وضع و تصویب مقرره های مربوط به پولشویی استثناء در این جرم بار اثبات غیر مجرمانه بودن اقدامات را برعهده متهم گذارند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت- لبنان، چاپ سوم.
۲. اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت- لبنان.
۳. امام خمینی سیدروح الله (۱۴۱۵)، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. -----، (۱۴۰۳) تحریر الوسيله، نشر اعتماد، تهران.
۵. بحرالعلوم سید محمد (۱۴۰۳)، بلغه الفقهيه، مکتبه الصادق، تهران.
۶. بهرام زاده حسین علی و شریعتی حسین (۱۳۸۳)، روشهای مبارزه با پولشویی، مجله تدبیر، شماره ۱۴۹.
۷. جوهری اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملايين، بیروت- لبنان، چاپ اول.
۸. حسینی روحانی، سید محمد، (۱۴۱۳)، منتقى الاصول، نشر امیر، قم، چاپ اول.
۹. حسینی مراغی عبدالفتاح (۱۴۱۸)، عناوین الاصول و قوانین الفصول، دار الکتب الاسلامیه، قم.
۱۰. حیدری علی مراد (۱۳۸۲)، تطهیر پول در اسناد بین‌المللی و حقوق جزای ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد گرایش جزا و جرم شناسی، مجتمع آموزشی عالی قم.
۱۱. خسروی عبدالحمید (۱۳۹۲)، پولشویی و راهکارهای مبارزه با آن، مجموعه مقالات جرایم علیه امنیت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۲. دانایی محمد حسین (۱۳۸۳)، نهضت جهانی دولت ها علیه پولشویی، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۵۰.
۱۳. رحمانی محمد، حکم حکومتی در فقه علوی، مجله فقه اهل بیت، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۲۸، قم.
۱۴. شمس الدین، محمدمهدی (۱۴۱۲)، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، دارالثقافة للطباعة و النشر، قم.
۱۵. شیوا رضا (۱۳۸۶)، اثرات منفی پدیده پولشویی بر توسعه اقتصادی، مجله دانش و توسعه، شماره ۲۱.
۱۶. صدر محمد باقر (۱۴۰۳)، الفتاوی الواضحه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۷. ----- (۱۴۲۹)، الإسلام يقود الحياه، موسوعه الشهيد الصدر، مركز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر، قم.
۱۸. طاهری حبیب الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ج ۱، قم.
۱۹. طباطبایی محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۰. طباطبایی یزدی سید محمد کاظم (۱۴۱۷)، العروه الوثقی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان.
۲۱. طباطبایی، سیدعلی بن محمدعلی (۱۴۱۲ ق)، ریاض المسائل، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، مصحح: علی خراسانی و دیگران، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۳. ----- (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، مصحح: سیدمحمدتقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۴. عاملی محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسایل الشیعه، موسسه آل البيت، قم.
۲۵. علیدوست ابوالقاسم (۱۳۹۳)، فقه و مصلحت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۲۶. فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، نشر هجرت، چاپ دوم، قم - ایران.
۲۷. کاتوزیان ناصر (۱۳۸۸)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ بیست و سوم، نشر میزان، تهران.
۲۸. کاشف الغطاء جعفر (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۹. محقق داماد سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، جلد ۱، تهران.
۳۰. محمد بن حسن الحرّ العاملی (۱۳۹۱)، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم.
۳۱. مشکینی اردبیلی علی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، قم.
۳۲. مکارم شیرازی ناصر (۱۴۲۵)، تعزیر و گستره آن؛ انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم.
۳۳. ----- (۱۴۲۷)، دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم.
۳۴. ----- (۱۳۸۰)، بحوث فقهیه هامه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم - ایران.

۳۵. ----- (۱۴۲۸) أنوار الاصول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم .
۳۶. ملک افضلی محسن (۱۳۸۹)، آثار قاعده حفظ نظام، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴.
۳۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، نشر تفکر، قم.
۳۸. ----- (۱۳۸۶) حکومت دینی و حقوق انسان، انتشارات دفتر آیه الله منتظری، قم.
۳۹. مومن قمی محمد، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)؛ مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۵۶، قم، بی تا.
۴۰. مهریزی مهریزی (۱۳۷۶)، فقه حکومتی، فصلنامه نقد و نظر، سال سوم، شماره چهارم.
۴۱. نبی زاده محمود (۱۳۸۶)، مقوله ای در بن بست : مبارزه با پولشویی در ایران، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۸۵.
۴۲. نجفی محمد علی (۱۴۰۱)، الرسالة فی الولايات، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، جلد ۴۰، ص ۱۰۰.
۴۴. نراقی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، موسسه آل بیت (علیه السلام)، چاپ اول، قم .
۴۵. ----- (۱۴۱۷)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم.
۴۶. نراقی محمد بن احمد (۱۴۲۲)، مشارق الاحکام، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، چاپ دوم، قم.
۴۷. نوری میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل بیت (علیه السلام)، بیروت - لبنان.
- منابع به زبان لاتین
48. David, R. (2011). Social infrastructure. McGraw: Hill Publisher.
49. Keh, D.I. (1966). Economic reform and criminal finance'. *Transnational Organized Crime*, 2, 11-12.
50. Morais, H.V. (2002). *The war against money laundering, terrorism, and the financing of terrorism*.
51. Smith.W. (2011). *Economic democracy, the political Struggle of the twenty*. Insitute for Economic Democracy Press.